

□ نگاه

بهمن محمص درگذشت

نگاه ایرانی، استانداردهای غربی

بهمن محمص نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی شامگاه چهارشنبه ششم مرداد در خانه‌اش در رم درگذشت؛ خانه‌ای که قریب نیم‌قرن دور از وطن در آن زیست و سرانجام نیز در همان‌جا به دلیل بیماری ربوی بردور حیات گشت. محمص در اسفند ۱۳۱۰ در رشت به دنیا آمد و نقاشی را در نوجوانی نزد حبیب محمدی، نقاش گیلانی، که هنرآموخته آکادمی هنر مسکو بود، آغاز کرد. محمص پس از مهاجرت به تهران کارش را در کارگاه نقاشی جلیل ضیاپور ادامه داد و به انجمن هنری – ادبی خروس‌جنگی پیوست.

این انجمن که به همت ضیاپور تأسیس شده بود، قصدش معرفی هنر نوین و مقابله با سنت‌های دست و پاگیر در هنر و شعر بود. کسانی چون سهراب سپهری، نیما یوشیج، هوشنگ ایرانی و غلامحسین غریب از دیگر هنرمندانی بودند که با این انجمن همکاری داشتند. محمص در تهران مدتی نیز در دانشگاه هنر تحصیل کرد و در سال ۱۳۳۳ به ایتالیا رفت و تحصیلاتش را در آکادمی هنر رم ادامه داد و چندی نیز نزد فروجو فراززی نقاش مشهور ایتالیایی به آموختن نقاشی ادامه داد. در این سال‌ها بود که در کنار کسانی چون حسین سرشار، مرضی ختانه و فهیمه راستکار علاوه بر تحصیل به دوبله فیلم‌های اروپایی به فارسی مشغول بود و در واقع جزء اولین کسانی بود که صدایشان روی فیلم‌های اروپایی شنیده شد.

ترجمه آثار نویسندگانی چون لوئیجی پیراندللو، اوژن یونسکو و ژان ژنه و همین طور کارگردانی تئاتر از دیگر فعالیت‌های هنری محمص در کنار نقاشی و مجسمه‌سازی بود. محمص در سال‌های اقامت در اروپا به طور مداوم آثارش را در بی‌نال ونیز و نمایشگاه‌های مختلفی در پاریس به نمایش گذاشت.

او جزء نخستین نقاشان و هنرمندان ایرانی بود که نقاشی را به شیوه غربی آموختند و آن را با نگاهی شرقی آمیختند. از این نسل می‌توان به محسن وزیری‌مقدم و حسین زنده‌رودی نیز اشاره کرد؛ کسانی که این توانایی را داشتند که نقاشی ایرانی را با استفاده از تکنیک غربی به مخاطب غیرایرانی بشناسانند. محمص در سال‌های اولیه دهه ۴۰ مانند بسیاری دیگر از هنرمندان جوان ایرانی که با تحصیل در غرب به قصد راهاندازی موجی نو در هنر ایران به وطن بازمی‌گشتند، راهی ایران شد. اما آن سال‌ها شرایط مناسبی برای هنرمندانی نبود که قصد نوآوری در هنر ایران داشتند؛ جامعه بسته ایران، سانسور و تنگ‌بانی‌های سنتی به مقوله هنر، بسیاری از این هنرمندان را پس زد، از جمله کسانی چون بهمن محمص. حسین زنده‌رودی و… بسیاری از آنان چند سالی بیشتر دوام نیاوردند و برای همیشه ایران را ترک گفتند؛ یا در هجرت در گوشه‌ای کار خود را ادامه دادند



یا از پس مشکلاتی که یک هنرمند خود تبعیدی یا آن رویه‌ور است برنمیامدند و از ذهن‌ها پاک شدند. بهمن محمص با آنکه به دسته هنرمندان مهاجر پرکار تعلق داشت، اما با کمتر کسی در مرآوده بود و گوشه‌نشینی را به حضور در محافل هنری، به خصوص ایرانی ترجیح داد؛ خصلتی که به وضوح در آثار او، به ویژه در مجسمه‌هایش مشهود است. چیزی که آثار محمص را از بسیاری از نقاشان ایرانی جدا می‌کرد علاوه بر تکنیک منحصر به فرد او در میان نقاشان ایرانی، نگاه تیره و تلخ او در آثارش بود.

بسیاری از کارهای اولیه محمص از نظر تکنیکی به آثار نقاشان دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی اروپایی نزدیک است و رگه‌هایی از کارهای پیکسکو و دیگر نقاشان کوبیسم در آثار او دیده می‌شود. شاید به همین دلیل بسیاری از نقاشان و هنرشناسان ایرانی، بهمن محمص را کامل‌ترین نقاش ایرانی با استانداردهای اروپایی می‌دانند. مجسمه نی‌لیکزن، اثر بهمن محمص که سال‌ها در محوطه تئاتر شهر تهران قرار داشت ابتدا به انبار این مجموعه منتقل شد و هنگام بازسازی مجموعه تئاتر شهر دچار آسیب شد. کارهای محمص را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ قبل از مهاجرت به ایتالیا و بعد از آن. در کارهای اولیه ظرافت و دقت در طراحی‌ها و انتخاب دقیق رنگ‌ها نی‌لیکزن، اثر بهمن محمص که سال‌ها در محوطه تئاتر شهر تهران قرار داشت ابتدا به انبار این مجموعه منتقل شد و هنگام بازسازی مجموعه تئاتر شهر دچار آسیب شد. کارهای محمص را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ قبل از مهاجرت به ایتالیا و بعد از آن. در کارهای اولیه ظرافت و دقت در طراحی‌ها و انتخاب دقیق رنگ‌ها نی‌لیکزن، اثر بهمن محمص که سال‌ها در محوطه تئاتر شهر تهران قرار داشت ابتدا به انبار این مجموعه منتقل شد و هنگام بازسازی مجموعه تئاتر شهر دچار آسیب شد. کارهای محمص را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ قبل از مهاجرت به ایتالیا و بعد از آن. در کارهای اولیه ظرافت و دقت در طراحی‌ها و انتخاب دقیق رنگ‌ها نی‌لیکزن، اثر بهمن محمص که سال‌ها در محوطه تئاتر شهر تهران قرار داشت ابتدا به انبار این مجموعه منتقل شد و هنگام بازسازی مجموعه تئاتر شهر دچار آسیب شد. کارهای محمص را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ قبل از مهاجرت به ایتالیا و بعد از آن. در کارهای اولیه ظرافت و دقت در طراحی‌ها و انتخاب دقیق رنگ‌ها نی‌لیکزن، اثر بهمن محمص که سال‌ها در محوطه تئاتر شهر تهران قرار داشت ابتدا به انبار این مجموعه منتقل شد و هنگام بازسازی مجموعه تئاتر شهر دچار آسیب شد. کارهای محمص را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ قبل از مهاجرت به ایتالیا و بعد از آن. در کارهای اولیه ظرافت و دقت در طراحی‌ها و انتخاب دقیق رنگ‌ها نی‌لیکزن، اثر بهمن محمص که سال‌ها در محوطه تئاتر شهر تهران قرار داشت ابتدا به انبار این مجموعه منتقل شد و هنگام بازسازی مجموعه تئاتر شهر دچار آسیب شد.

– **بی تعارف ۱۸ساله شدن رویداد سالانه ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند گالری گلستان از دو منظر قابل ستایش است؛ نخست اینکه یک مجموعه بخش خصوصی، ۱۸ سال است رویدادی هنری اقتصادی خلق می‌کند. شما قدیمی‌ترین رویداد سالانه تجسمی ایران را با ۱۸ سال قدمت دارید.**

اتفاقاً دیروز که به همت ضیاپور موضوع فکر می‌کردم. باور کنید ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند را فرزند چهارم می‌دانم. سه تا آنها و یکی این. حتی دیروز برای این مصاحبه (گفتگو) تیتیر پیشنهادی هم انتخاب کردم: «۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند گلستان، ۱۸ساله شد». گویی فرزند به بلوغ رسیده است. شما با «بی‌تعارف» شروع کردی من هم می‌گویم بی‌تعارف ۱۸ساله شدن ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند و حتی ۲۱ساله شدن گالری گلستان به پروپی من برمی‌گردد؛ نوعی سختکوشی و استقامت که اصلاً فکر نمی‌کردم در وجودم نهاده‌ین باشد اما بعدها دریافتم که هست. بارها خودم از این همه ایستادگی و اصرار بر ادامه راه دچار حیرت شدم زیرا خیلی در این سال‌ها که گذشت، سختی کشیدم. گاهی عرصه ماندن چنان تنگ و تلخ می‌شد که

رها کردن گالری‌داری عقابانی به نظر می‌رسید اما ایستادم و ماندم. شاید چون این کار را دوست داشتم، شاید چون خیلی به جوانانی که در سایه‌سار گالری گلستان قد کشیدند و امید بسته بودند، تعهد داشتم، شاید چون به شخصه آدم مسوولی هستم و کم گذاشتن و کم آوردن را توانم درک نمی‌کنم. اگر همه این شایدها و دیگر شایدها متصور باشد اما به حتم و به قطع می‌گویم ماندنم از سر لجبازی نبود زیرا از سر آگاهی ایستادم. از مصمیم قلم به هنر ایران عشق می‌ورزم و جوانان بسیار خلاق، پرشور را از نزدیک لمس کردم که نمی‌توانستم و نمی‌توانم در قبال نشان بی‌مسئولیتی پیشه کنم. از سر وظیفه ماندم و گویی ۲۱ سال است که می‌گذرد. هنوز هم تا آنجا که توان دارم، این راه را پرفراز و نشیب را ادامه می‌دهم اما راست بگویم نمی‌دانم توانم تا کجا است. من با این جوانان خوش‌ذوق و فوق‌العاده بااستعداد دیگر زندگی می‌کنم. امروز لیلی گلستان فرای مدیر گالری گلستان، سنگ صبور جوانان هنرمند شده و رفیقی است که می‌نشینند او را حین گپِ زدن‌های هنری، از زندگی خصوصی‌شان می‌گویند و راه و چاه می‌گویند.

– **۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند که هشتم مرداد ۸۹، ۱۸ساله شد، چگونه در سال ۷۱ متولد شد؟**
داستانش خیلی بامزه است. گالری گلستان تا سال ۷۱ همه تابستان‌ها تعطیل بود. اما تابستان فصلی بود که ایرانیان مقیم خارج برای دیدار اقوام عازم تهران می‌شدند و در مدت به اصطلاح تعطیلات گالری، رنگ خانام را می‌زدند و از من می‌خواستند آثار جدید هنرمندان ایرانی را ببینند یا اثری بخرند. خلاصه در تمام آن چهار تابستان ۶۷ تا ۷۰ من مثلاً تعطیل بودم اما در واقع روزی نبود که در گالری را باز نکنم. لذا سال ۱۰۰ ایده ۷۱ اثر، ۱۰۰ هنرمند را اجرایی کردم تا در فصل تابستان و مردادهای که بسیاری از نگارخانه‌های خصوصی تعطیل‌اند، اینجا یک رویداد حرفه‌ای با رویکرد فروش اتفاق بیفتد؛ رویدادی که بتواند برای همه‌جور سلیقه و حتی همه‌جور درآمد و همه اقشار جامعه اثر هنری را عرضه کند. ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند» چنین مولودی است.
افتخار می‌کنم که اینجا حتی طبقات متوسط با حداقل درآمد هم می‌توانند یک اثر تجسمی اصل که کیفیت آن را گالری گلستان تایید می‌کند، بخرند. این اتفاق در این ۱۸ سال بارها با هم رخ داده و من با انواع و اقسام کمک‌ها راهکارهایی جلوی مردم گذاشتم که به جمع خریداران آثار هنری علاوه شوند. چک‌های بسیار بلندمدت عجیب و غریب قبول کردم. فسلطی، آن هم با اقساط باورنکردنی تابلو فروختم‌ام و از نقاشان جوان خوستام آثارشان را ارزان و ارزان‌تر به فروش می‌گذاختم، به من اعتماد کنند و از ارزان بودن آثارشان بی‌شور ترقی خود و به جامعه تجسمی را بسازند.
پنجمین در سال ۸۹ که دیگر قیمت‌های میلیونی برای نقاشی عادی است، ما در ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند اثر ۱۵۰ هزار تومانی هم روی دیوار داریم. تولد فرزند چهارم من، اگر تابستان ۷۱ بود اما همه این برنامه‌ریزی‌ها و منشی که روز اول برای آن ترسیم کردم، جزئی از شناسنامه اوست که او را به یک سالگی رسانده است. – **شاید جالب باشد بدانیم در اولین ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند چقدر فروش داشتید؟**

حیرت‌آور بود. نه خودم باورم می‌شد، نه دوستانم باور می‌کردند. دوستانم که به کل معتقد بودند من در جمع و ضرب‌جا دچار خطا شدم.ام اولین ۱۰۰ اثر، ۱۰۰هنرمند یک و نیم میلیون تومان فروش داشت که این رقم برای سال ۷۱ برای فروش نقاشی شبیه یک معجزه بود. اما آن سال ایرانیان مقیم خارج در صف اول خریداران بودند و به همت آنها بود که در آن روزها به این رقم اعجاب‌آور رسیدیم.

– **عجیب است! ما همیشه شنیده‌ایم تا پیش از سال ۸۶–۸۵ که به لطف حراجی‌ها، بازار تجسمی ایران تنگ‌شده، فروش آثار تجسمی در ایران جبران‌ناپذیر نداشت اما شما در آن سال‌های پس از جنگ با آن وضعیت بحران اقتصادی چگونه این فروش را داشتید؟**
بازار تجسمی همان روزها هم رونق داشت کما اینکه درست‌تر است با جنگ، گالری گلستان راه افتاد و آنقدر موفق بود و حتی به لحاظ اقتصادی کارش گرفت که در بی‌پاش به وفور گالری‌های تازه‌ای از راه رسیدند. شما می‌دانید که این گالری، قبلیش کتابفروشی بود که رونق اقتصادی نداشت و خرشن نمی‌خرید لذا آن را به گالری تبدیل کردم. اگر مانده است، غیر همه آن دلایلی که برشمردم، یک دلیلش هم این است که من از منظر مالی روی پای خودش ایستادم و توانست ادامه حیات بدهد. اگر قرار است درباره بازار تجسمی در سال‌های ۷۰ و ۷۱ ارزیابی درستی انجام شود، باید بگویم این «هف قیمت آثار تجسمی» بود که بسیار پایین بود نه عرضه و تقاضا. من یک کتابچه بسیار نفیس دارم که اسش را گذاشتم «کتابچه اعمال». هر هفته کوچک‌ترین خرید و فروشی در گالری صورت بگیرد در آن می‌نویسم. این کار را از همان روزی که گالری را افتتاح کردم انجام می‌دهم تا همین اکنون. قیمت‌ها، اسم هنرمند و خریدار و خلاصه سند خوبی است. خیلی جاها به کار می‌آید. مثلاً وقتی خواستیم کتاب

تجسمی

لیلی گلستان مدیر گالری گلستان:

جوانان مرا سر شوق می‌آورند

حسین عبدالهاشم‌پور



شاید اگر پیشنهاد کنم این گفت‌وگو را از آخر به اول بخوانید، به جهت صراحت همیشگی «لیلی گلستان» و نقدهای بی‌پروا و بیان شفافش درباره حال و روز جامعه تجسمی(فرهنگی) که همه در پایان این گفت‌وگو یک جا جمع شده‌اند، حس کنجکاویتان برای خواندن بیشتر تحریک شود اما راستش از آنجا که یکی از فقدان‌های جدی جامعه تجسمی ما تاریخ‌نگاری است، جور دیگری این گفت‌وگو را تنظیم کرده‌ام. جمعه هشتم مردادی که گذشت رویداد ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند گالری گلستان ۱۸ساله شد که این برای تاریخ ۶۰، ۷۰ساله نقاشی نوین ایران یک رکورد است.

زند یاد اینج رزند را منتشر کنیم، از روی همین دفترچه و خریداران، آثار او را گرفت و جمع‌آوری آثار او ممکن شد. مرور این کتابچه شما را با اعدادی در سال‌های پیش از دهه ۸۰مواجه می‌کند که خنده‌دار است. باورتان نمی‌شود که مگر می‌شود یک تابلوی نقاشی از یک استاد بسیار برجسته به چنین قیمت نازلی عرضه شود. اما از این قیمت نازل که بگذریم، از منظر میزان خرید و فروش آثار تجسمی حتی همان سال ۷۱ هم اوضاع بد نبود، حداقل برای گالری گلستان بد نبود.

– **شما ۱۸سال است خط سیر ورود نقاشان جوان را رصد می‌کنید. درباره این موج نو نقاشی ایران چه نظری دارید؟**

درباره جوان‌ها که حرف می‌زنم، به شور و شوق می‌آیم. ما جوانان لایق، فهیمه‌ده و اهل مطالعه‌ای داریم که جهان پیرامون‌شان را خوب زیر نظر دارند. آگاهند و قدرت تحلیل بالایی دارند. چیزی که عجیب است، این است که با نقاشان جوانی آشنا می‌شوم که در ریشه و بن‌مایه خانوادگی‌شان هنر و هنرمند دیده نمی‌شود یعنی وقتی اقوام و خویشان او را رصد می‌کنیم، می‌بینیم این جوان اولین هنرمند این طایفه است. این جوانان بسیار فرآوانند. آنها بسیار کتاب می‌خوانند، از اطلاعات دهکده جهانی سرشارند، تاریخ می‌دانند و به فصل لحاظ هنری دستان قوی و اندیشه‌های نوگرایی دارند. وقتی می‌نشینم و با آنها بحث می‌کنم، با خود می‌گویم عالی است. کم نمی‌آورد. فوق‌العاده است. اینهاست که به‌رغم همه سختی‌ها به من انرژی مضاعف می‌دهد که کار کنم. این را هم اضافه کنم که به حتم دیگر بخش‌های جامعه نیز چنین جوانانی رشد کرده‌اند. در ادبیات که دیگر دغدغه و علاقه من است، این موج نو شوق‌انگیز پرشتاب را می‌بینم. من «کتاب اولی‌ها» را بسیار جدی پیگیری می‌کنم و همه «کتاب اولی‌ها» را می‌خرم و با دقت می‌خوانم. بی‌تعارف می‌گویم هر ۱۰ کتاب اولی، هفت کتاب بسیار خوب است. سه تای دیگر برای کتاب شدن‌شان عجله شده است ولی آن هفت تا واقعاً خوبند. روشن است که این آمار خیره‌کننده است. در همین دوره ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند من اقتدر با آثار خنثه و قوی نقاشان جوان مواجه شده‌ام که نتوانسته‌ام به آنها نه بگویم و دیدم بدون آنها نمی‌شود این رویداد را برپا کرد لذا در ۶۰هتر نگارخانه می‌بینید

نکته.

– **درباره جوان‌ها که حرف می‌زنم، به شور و شوق می‌آیم. ما جوانان لایق، فهیمه‌ده و اهل مطالعه‌ای داریم که جهان پیرامون‌شان را خوب زیر نظر دارند. آگاهند و قدرت تحلیل بالایی دارند. باور کنید ۱۰۰ اثر، ۱۰۰هنرمند را فرزند چهارم می‌دانم. سه تا آنها و یکی این. –نمی‌دانم چرا به ما اعتماد نمی‌کنند. آنها که مرا می‌شناسند، می‌دانند که من چقدر آدم مفید به قانونی هستم. حتی به قوانینی که دوست ندارم و آنها را مغل آزادی‌های شخصی‌ام می‌دانم، به صرف قانون بودن‌شان احترام می‌گذارم و اجرا می‌کنم.**

نگاه گمنده‌ی نیست. البته شنیدم چند گالری در تهران با چند نقاش جوان قراردادهای بسته‌اند که نقاشان بدون اجازه گالری‌ها نمی‌توانند اثری ارائه کنند اما فکر می‌کنم برای فرهنگ شدن، این روش در ایران خیلی زود است. –**شنیدید؟ نگارخانه‌های تهران این روزها به لحاظ فیزیکی بسیار بزرگ و باشکوه شده‌اند.**

بیشتر از سه سال است از شهرداری منطقه ۳ خواست‌ام اجازه دهم قسمت جنوبی حیاط خانام را به گالری تبدیل کنم اما عجیب است شهرداری به جای استقبال و حمایت، مجوز لازم را نمی‌دهد. من به جای اینکه مثل دیگر هم‌حلی‌های دروس‌ام، باغ را خراب و آپارتمان و انبوسازی کنم می‌خواهم یک فضای فرهنگی به شهر اضافه کنم تا رویدادهایی مثل ۱۰۰ اثر، ۱۰۰ هنرمند بهتر و بیشتر جوانان را به معرض تماشا بگذارد اما به جای همراهی، مانع‌تراشی می‌بینیم. جالب اینجاست که تازگی‌های یکی از اهالی فن به من مشورت داده است که ساخت و ساز در جنوب حیاط شمالی مجاز است و شهرداری بی‌جهت مرا معطل مجوز کرده است. اگر این سوءتفاهم‌ها برطرف شود و به من مجوز بدهند، گالری گلستان ۲ در فضایی شاید ۲۰۰ متری بناخواهد شد و سوال شما هم جواب می‌گیرد. در عین حال ذکر یک نکته را الزامی می‌دانم که من به طور مرتب از دیگر نگارخانه‌ها دیدن می‌کنم. هم دیدار همکارانم برای جذب است، هم تماشا‌ی آثار نقاشانی که شاید نشاناسم یا می‌شناسم و انتظار دارنم از نمایشگاه تازه‌شان دیدن کنم. خوشحالم و باعث افتخار است که نگارخانه‌های شیک و بزرگ داریم اما بدیهی است که نباید فراموش کنیم صرف گسترش فیزیکی نگارخانه باعث پیشرفت نمی‌شود البته نشانه پیشرفت هست اما یک نگارخانه بزرگ برای کسب اعتبار، یک رضایت

یکشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۸۹

□ روی بوم

عکس‌های بارتا یاران از محمود دولت‌آبادی در گالری شیرین

نمایشگاه عکس‌های «بارتا یاران» از محمود دولت‌آبادی، از جمعه هشتم مرداد ۸۹ در گالری شیرین برپا شده است. این نمایشگاه با عنوان «هراد: جاودانگی هفتادمین امردادماه محمود دولت‌آبادی» و به همین مناسبت برپا می‌شود که در این نمایشگاه حدود ۳۰ پرتسه از محمود دولت‌آبادی روی دیوار نگارخانه شیرین خواهد رفت. نمایشگاه پرتده‌های محمود دولت‌آبادی تا ۱۵ مرداد ۸۹ در نگارخانه شیرین دایر خواهد بود. نگارخانه شیرین در خیابان فرمانیه، بلوار اندرزگو، کوچه سلیمی شمالی، پلاک ۱۴۵، باغ انجمن خوشنویسان دایر است.

«تاج‌السلطنه از ونوس راپورت می‌دهد» در گالری هما

مجموعه نقاشی‌های علی رستگار از روز جمعه در گالری «هما» به نمایش درآمده است. او با نقاشی‌هایش زمان و مکان کنونی ما را برهم می‌ریزد. «ناصرالدین شاه قصه او کاراکتر تاریخی یک داستان دور نیست؛ تاج‌السلطنه نقاشی‌هایش هم در المپیک خوش می‌درخشد و به ما نامه می‌نویسد و حتی قهر می‌کند. رستگار بی‌آنکه در معذورات ژانر مشخصی باشد، تصویری منفک از عوالم نقاشانه و البته مرتبط با سنت آدم‌هایی چون حاجی‌زاده می‌سازد. این آشنایی و غریبگی توانم سبب می‌شود ناصرالدین شاه را بتوان در مترو تهران باور کرد.» مجموعه اخیر دومین رونمایی انفرادی از آثار اوست که روز جمعه در گالری هما به نمایش درآمده و تا ۱۴ مرداد از ساعت ۱۰ تا ۱۳ و ۱۶ تا ۲۰ میزبان علاقه‌مندان است.

«دیچی زور خونه» در گالری سین

نمایشگاه ویدئو ویدئو چیدمان «دیچی زورخونه» کار سمسکو صالحی به مدت ۱۰ روز در گالری سین برپا می‌شود. این ویدئو نوعی بازسازی فضای زورخانه‌ای با ابزار دیجیتال است که از روز هشت مرداد کار خود را در گالری سین آغاز کرده است. این ویدئو چیدمان متشکل از ۳۰ قطعه عکس و فضاسازی زورخانه‌ای است و موسیقی آن را کسری شاپایی ساخته است. سمسکو صالحی کارگردان ایران ویدئو چیدمان، فارغ‌التحصیل رشته کارگردانی تئاتر از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و دانش آموخته مدرسه فیلم تهران است. وی پیش از این تجربه ساخت فیلم زندگی «مهن» مادر گریم ایران را که در افتتاحیه جشنواره تئاتر ماه سال ۸۷ به نمایش درآمد در کارنامه کاری او داشته است. نمایشگاه «دیچی زورخونه» تا ۱۸ مرداد در گالری سین ادامه دارد. گالری سین در شهرک قدس، فاز ۲، خیابان هرمان جنوبی، کوچه ۱۲، پلاک شش واقع است.

«فراموشی» در گالری راه ابریشم

نمایشگاه آثار هنرمندان معاصر با عنوان «فراموشی» به نفع نیازمندان سالنمد مبتلا به آلزایمر در گالری «راه ابریشم» برپا شده است. در این نمایشگاه آثار هنرمندانی همچون محمد احصایی، یعقوب امدادیان، تمیلا امیرابراهیمی، سعید بهروز، رضا حسینی، علی خورشیدپور، اصغر دانش‌پور، لاله سلطان‌محمدی، نادر سمرا، فرهاد فداییان، عباس کیارستمی، فریده لاشایی، فرخ مولوی و مرتضی نعمت‌اللهی به نفع این بیماران به نمایش درمی‌آید. این نمایشگاه روز جمعه در گالری راه ابریشم به نشانی فرمانیه (شهید لواسانی)، شماره ۱۰۳ افتتاح شده و به مدت پنج روز ادامه دارد.

مجسمه‌های سقفی و پیر حیاتی در گالری ۶۶

نمایشگاه مجسمه‌های مهتا سقفی و سمیه پیرحیاتی در هشتم مرداد در گالری ۶۶ برپا شده است. بعد از برپایی چیدمان دوروز هشتی همایون در این گالری، این‌بار مجسمه‌های متفاوت مهتا سقفی و سمیه پیرحیاتی در گالری ۶۶ نمایش داده می‌شود. نمایش این آثار تا ۲۰ مردادماه در گالری ۶۶ به نشانی خیابان سمیه، بین مفتح و رامسر، شماره ۱۴۲ ادامه دارد.

«چشم دیگر» در ماه مهر

نگارخانه ماه مهر از ۱۲ مرداد سال جاری به استیقبال نمایشگاه گروهی نقاشی با عنوان «چشم دیگر» می‌رود. در این نمایشگاه آثار ۱۳ نقاش جوان شامل هادی امیری‌راد، لیلا بانکی، مرجان جبین‌پیشه، شبنم جوادی، کیانا رشیدی، سارا زریت‌خواه، سالومه زغیبه، خشیایر سیدی، عرفانه مصمام، ریمّا طروسیان، آزاده کبیقادی، بدرالاسادات معراجی و نازنین میری به نمایش درخواهد آمد. نمایشگاه «چشم دیگر» روز سه‌شنبه ۱۲ مردادماه سال جاری در نگارخانه میزبان گشایش خواهد یافت. هم‌اکنون این نگارخانه میزبان نمایشگاهی از آثار نقاشی فتح‌الله مرزبان هنرمند طراح گرافیک با عنوان «برده‌های سیسید،برده‌های سیاه» است که این نمایشگاه تا ۱۰ مردادماه پراست. نگارخانه ماه مهر در خیابان آفریقا، کوچه نیلوفر، پلاک ۷ واقع شده است.

مجسمه‌های «فیاض ثانوی» در نگارخانه برگ

نگارخانه برگ روز سه‌شنبه ۱۲ مردادماه میزبان نمایشگاهی از آثار هنرمند فقید «یونس فیاض ثانوی» است که در حاشیه مراسم نکوداشت وی برپا خواهد شد. در این مراسم کوروش گلناری و محمدابراهیم جعفری درباره این هنرمند و آثارش سخنرانی خواهند کرد و نمایشگاهی از آثار این هنرمند فقید به همراه عکس‌ها، اسناد و تصویری از زندگی این هنرمند نیز به نمایش درخواهد آمد. مراسم نکوداشت «یونس فیاض ثانوی» ساعت ۱۹ روز سه‌شنبه ۱۲ مردادماه سال جاری در نگارخانه برگ برگزار خواهد شد.

^[1] نمایشگاه عکس‌های «بارتا یاران» از محمود دولت‌آبادی، از جمعه هشتم مرداد ۸۹ در گالری شیرین برپا شده است